

مداخلات راهبردی پیامبر اسلام (ص) در طراحی نهاد داد و ستد مبتنی بر آموزه‌های اسلامی

محمد علی متفکر آزاد

استاد اقتصاد دانشگاه تبریز

ناصر صنوبر

دکترای مدیریت و استادیار دانشگاه تبریز

سید کمال صادقی

دانشیار اقتصاد دانشگاه تبریز

اکرم قنبری

کارشناس ارشد علوم اقتصادی

چکیده

نهاد داد و ستد بین‌المللی یکی از نهادهای لازم و ضروری در جامعه است و هر جامعه‌ای بایستی برای بهبود عملکرد و حفظ کارای خود اقدامات لازمی را برای ایجاد، تکمیل و تغییر آن انجام دهد. از جمله عوامل مؤثر در ایجاد، تکمیل و تغییر بستر نهادی، دیدگاه و نگرش جامعه است. در واقع نهادها، تبلور سیستم باورها و یا مدل‌های ذهنی مشترک (ایدئولوژی) در خارج از ذهن است. این پژوهش در پی اثبات این فرضیه است که اسلام به دلیل داشتن رویکرد و گرایش مثبت نسبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی، باعث رونق این نهاد شده است. به عبارت گویاتر، با توجه به اینکه دیدگاه و نگرش نهادینه‌شده در جامعه بر شکل‌گیری و تکمیل و تغییر نهادها تأثیر می‌گذارد و با توجه به اینکه رویکرد اسلام نسبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی مثبت است، بعد از ظهور اسلام

شرایط طوری تغییر یافت که هزینه معاملاتی پرداختن به تجارت، کاهش و از آنجا موجبات رونق این نهاد فراهم گشت. برای اثبات این فرضیه، نهاد داد و ستد بین‌المللی در عصر پیامبر اسلام (ص) و با سیاق روایت تاریخی مورد مطالعه قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: مداخلات راهبردی، نهاد داد و ستد، عصر پیامبر اسلام (ص).

۱. مقدمه

داگلاس سی‌نورث^۱ از نهادگرایان برجسته و برنده جایزه نوبل، نهاد را این‌گونه تعریف می‌کند: نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند یا به عبارتی سنجیده‌تر، قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها را با یکدیگر شکل می‌دهند و سبب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌گردند (North, 1990). طبق رویکرد نهادگرایی، جامعه مجموعه‌ای از نهادها است و پدیده‌های اقتصادی در قالب نهادها و عملکرد نهادی مورد بررسی قرار می‌گیرد و این نهادها از طریق هزینه معاملاتی^۲ بر عملکرد جامعه تأثیر می‌گذارند (همان). نهادگرایان در کنار نهادها به عنوان مدل‌های بیرونی شکل‌دهنده رفتار انسان‌ها، به اهمیت ایدئولوژی‌ها به عنوان مدل‌های درونی کنترل‌کننده افراد و از عوامل تأثیرگذار بر عملکرد جوامع تأکید دارند. ایدئولوژی‌ها و پارادیم‌های حاکم بر اذهان افراد جوامع انسانی، جهت تغییرات نهادی و عملکرد نهادها را تعیین می‌کنند (کیوانی، ۱۳۸۵). نهادها که عملکرد جامعه را تعیین می‌کنند^۴، خودشان تحت تأثیر دیدگاه و نگرش حاکم بر جامعه، شکل و تکامل می‌یابند و چنانچه ایدئولوژی جامعه مشوق نهادی باشد، آن نهاد رشد می‌یابد و در غیر این صورت کارایی خود را از دست می‌دهد (کیوانی، ۱۳۸۵). به بیان دیگر رابطه نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، سیستم

1. Douglas C. North

2. Institution

3. Transaction cost

4 (North, 1990; Parneti & Perskat, 2000; Knack & Keefer, 1995; Mauro, 1995; Hal & Jonse, 1999; Kaufmann et al, 1999)

باورها و نهادها وجود دارد، به گونه‌ای که نهادها از سیستم باورها استخراج می‌شوند (North, 2005). نهادها تبلور سیستم باورها یا مدل‌های ذهنی مشترک (ایدئولوژی) در خارج از ذهن است (North & Denzau, 1994). نورث بیان می‌کند که سیستم باورها، بازنمایی داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌کند. نهادها ساختارهایی هستند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه خود را به دست آورند؛ بنابراین سیستم باورها، بازنمایی داخلی و نهادها بروز خارجی این بازنمایی هستند.^۱ در این رابطه، نورث مدل زیر را ارائه می‌کند (همان):

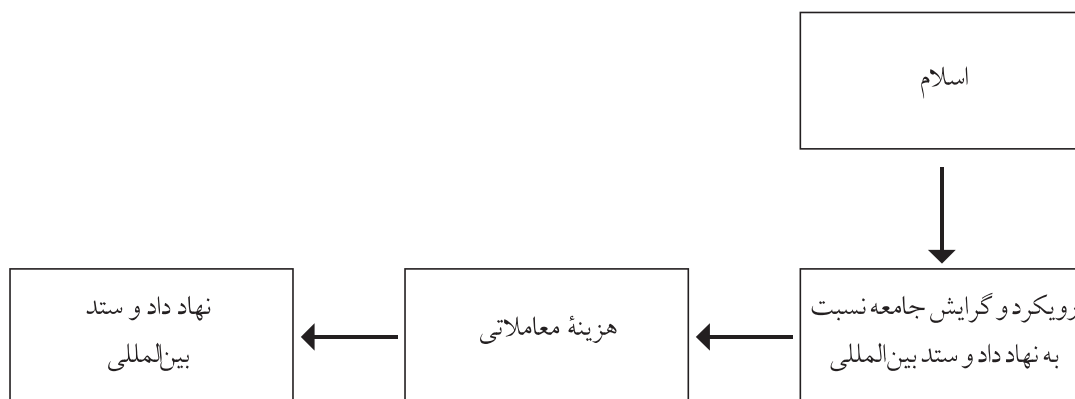
باورها ← نهادها ← سیاست‌ها ← نتایج

با توجه به اینکه نظام ارزشی حاکم بر جامعه، در ایجاد و تکمیل و تغییر نهادها تأثیر می‌گذارد، می‌توان بیان داشت که ظهور متغیری به نام اسلام، قطعاً بر ساختار و بستر نهادی جامعه تأثیر خواهد گذاشت.

حال سؤال اصلی پژوهش این است که با توجه به نوع رویکرد اسلام نسبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی، ظهور اسلام چه تأثیری بر این نهاد گذاشته است؟ آیا ظهور اسلام توانست به دلیل رویکرد مناسب و مثبت نسبت به این نهاد، شرایط را طوری تغییر دهد که باعث کاهش هزینه معاملاتی گشته و از آنجا نهاد داد و ستد بین‌المللی رونق یابد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی، لازم است ابتدا مشخص شود که رویکرد اسلام نسبت به این نهاد چگونه است؟ به همین منظور به منابع اسلامی (قرآن و سنت) مراجعه شده و بعد از مشخص شدن رویکرد اسلام نسبت به این نهاد، به مطالعه تاریخی این نهاد در عصر پیامبر اسلام (ص) پرداخته و مشخص می‌شود که با ظهور اسلام در آن دوره، نهاد داد و ستد بین‌المللی در چه مسیری قرار گرفته است؛ آیا رشد و توسعه یافت و یا سیر قهقرای پیدا کرد؟ به عبارتی با مراجعه به تاریخ و استناد به واقعیات و شواهد تاریخی به

1 (North, 2005)

سؤالات پاسخ داده می‌شود. برای درک بهتر موضوع، مدل پژوهش در زیر ارائه می‌شود:



نمودار چهارچوب مدل پژوهش

سازماندهی این پژوهش به این صورت است:
ابتدا مروری تاریخی بر وضعیت نهاد داد و ستد بین‌المللی در دوران جاهلیت صورت می‌گیرد. در بخش بعدی وضعیت نهاد داد و ستد بین‌المللی بعد از ظهور اسلام مشخص می‌شود. در پایان، پژوهش با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

۲. وضعیت نهاد داد و ستد بین‌المللی در دوران جاهلیت

به دلیل موقعیت‌های ویژه‌ای که شبه جزیره عربستان دارد، ناخواسته محیط برای توسعه نهاد داد و ستد بین‌المللی آماده بوده و گرایش و تمایل مردم برای مبادرت به آن افزایش می‌یابد. شبه جزیره عربستان به دلیل قرار گرفتن در مرکز چهار قدرت جهان که ید طولایی در تجارت داشتند، در امر داد و ستد بین‌المللی به پیشرفت‌های بزرگی دست یافت (زیدان، ۱۳۸۲: ص ۹). این چهار قدرت برتر عبارت بودند از: امپراتوری حبشه در آن سوی دریای سرخ، کشورهای مدیترانه روم شرقی در شمال غربی، کشور تیسفون و بین‌النهرین در عهد ساسانیان در قسمت شرقی‌تر و بالاخره نزدیک‌ترین کشور یعنی یمن با تمدن‌های شهری‌اش که به وسیله اقیانوس هند به هندوستان و چین راه داشت (صدر، ۱۳۷۴: ص ۴۳). در واقع بزرگ‌ترین امتیاز جزیره العرب از نظر جغرافیایی، واقع

شدن بین سه قاره و ایجاد ارتباط تجاری با آنها بود (اجتهادی، ۱۳۶۳: ص ۳۶؛ فیاض، ۱۳۵۵: ص ۱۰-۱۲). بنابراین می‌توان گفت علت گستردگی تجارت در شبه جزیره موقعیت جغرافیایی ممتاز آن و داشتن مزایای نسبی در این زمینه بود (صدر، ۱۳۷۴: ص ۶).

از عوامل دیگری که باعث ایجاد گرایش مثبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی می‌شد، شرایط آب و هوایی شبه جزیره بود. کمبود شدید آب در جزیره العرب از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به شیوه زندگی و فعالیت‌های اقتصادی عرب‌ها بود. هر کجا که شرایط آب و هوایی مساعد بود و بارندگی وجود داشت، امکان پرداختن به کشاورزی نیز وجود داشت. در ناحیه مرکزی شبه جزیره به دلیل فقدان بارندگی، امکان کشاورزی وجود نداشت، ولی در ناحیه‌هایی از آن، مثل طائف و یثرب و خیبر که بارندگی بیشتر بود، شرایط برای زراعت و باغداری فراهم بود (همان: ص ۵). تنها منطقه مرطوب جزیره که امکان کشاورزی در آن وجود داشت، ناحیه جنوب آن بود که در معرض وزش بادهای مرطوب دریای هند به غرب قرار داشت و به همین جهت امکان زراعت و باغداری و دامداری از گذشته دور در جنوب جزیره وجود داشت (اجتهادی، همان: ص ۳۶؛ صدر، ۱۳۷۴: ص ۴). از طرف دیگر گرچه رطوبت و بارندگی در شمال، بیشتر از مرکز و شدت حرارت نیز کم‌تر از آنجا بود و فعالیت‌های کشاورزی تا حدی توسعه داشت، ولی منشأ اصلی درآمد، شمال تجارت بود (صدر، ۱۳۷۴: ص ۶).

بنابراین با توجه به شرایط آب و هوایی شبه جزیره که شرایط مساعدی برای کشاورزی و دامداری نداشت، می‌توان گفت تنها راه کسب معاش، پرداختن به داد و ستد بود (همان: ص ۴).

از طرف دیگر، به دلیل حرم بودن شهر مکه و حرام بودن جنگ و ستیز در تمام جزیره العرب در طول ماه‌های حرام، امنیت در آن مناطق حاکم بود که آمدن قبایل و کاروان‌ها را به مکه، چه برای انجام مراسم حج و چه برای داد و ستدهای بازرگانی، تسهیل می‌نمود و این امر به رونق و توسعه داد و ستدهای بازرگانی در عکاظ، ذی‌المجار،

۱. ماه‌های حرام عبارتند از: محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۶۴۱).

مجنه و حتی خود مکه و منازلی که در امتداد مسیرهای تجاری قرار داشت، می‌افزود (صدر، ۱۳۷۴: ص ۷؛ جعفریان، ۱۳۷۷: ص ۳۲۰-۳۱۹). به این دلایل فعالیت‌های بازرگانی در شمال و جنوب جزیره گسترش بسیار داشت و حتی قبایل مرکز جزیره از آن بهره می‌بردند (صدر، ۱۳۷۴: ص ۷). در واقع، مکه شهر تجاری پُرآزدحام ثروتمندی بود و تقریباً مرکزیت بازرگانی میان اقیانوس هند و مدیترانه را به خود اختصاص داده بود (جعفریان، همان: ص ۳۲۱). مکه یک مرکز تجاری بود و افزون بر آن که مکی‌ها اهل تجارت بودند و هر سال دو مرتبه راهی مناطق شامات و یمن و حبشه برای تجارت می‌شدند، خود مکه نیز محل رفت و آمد کاروان‌هایی بود که از شمال به جنوب یا از غرب به شرق می‌رفتند؛ از این رو مکه محل رفت و آمد بسیاری از تجار آن روزگار بود (همان: ص ۳۱۹).

قریش تنها کسانی بودند که اولاً به دلیل داشتن امان‌نامه و ثانیاً و مهم‌تر از آن، به‌عنوان این که اهل حرمند، زمینه مناسبی برای تجارت داشتند. آنان هر جایی که مورد هجوم غارت‌گران قرار می‌گرفتند، خود را اهل حرم معرفی می‌کردند. کعبه نزد اکثر عرب قداست داشت و آنان اهل کعبه و اهل حرم را احترام می‌نهادند (همان: ص ۱۷۷). روی هم رفته وضع مکه هنگام ظهور اسلام، از نظر اقتصادی به مراتب بهتر از سایر نقاط شهرنشین عربستان بوده و علی‌رغم آن‌که در دره‌ای خشک و گرم قرار گرفته و از هرگونه مواهب طبیعی بی‌بهره بوده است، مردم آن توانسته بودند از راه تجارت ثروت زیادی به‌دست آورند و با استفاده از موقعیت خانه کعبه، نفوذ خود را بین تمام قبایل عرب توسعه دهند (همان: ص ۴۱).

علاوه بر سه دلیل گفته شده در بالا (موقعیت ممتاز جغرافیایی، وضعیت آب و هوایی و وجود امنیت در مکه) همچنین می‌توان به اقدامات صورت گرفته توسط «قُصَی بن کلاب» جدّ اعلای رسول اکرم (ص) و حضرت هاشم (ع) و حضرت عبدالمطلب (ع) که در رونق تجارت عرب نقش زیادی داشت، اشاره نمود:

قُصَی بن کلاب جد چهارم پیامبر اسلام (ص)، در اواسط قرن پنجم میلادی، به گردآوری

قبایل پراکنده قریش در مکه و فراهم آوردن شرایط شهر و یک‌جانشینی پرداخت (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۰۸؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۰۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۲۷؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص ۱۳)، و به‌دلیل همین اقدام (جمع‌آوری قبیله خود از اطراف مکه و مستقر ساختن آنها در مکه) به «مجمّع» مشهور شد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۳۰۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۲۷). پیش از این، قبایل موجود در این مناطق، دائم در حال کوچ از واحه‌ای به باده‌ای دیگر بودند تا نقطه‌ای بیابند که چراگاه مناسبی برای دام‌های آنان باشد. این شیوه زندگی خودبه‌خود زمینه پیدایش خرافات، انزوای طلبی، برتری‌طلبی‌های شخصی و قبیله‌ای را فراهم می‌آورد و چه بسا سختی زندگی به کارهایی نظیر دزدی، دستبرد به قبایل دیگر و قتل و انتقام دامن می‌زد (صدر، ۱۳۷۴: ص ۵). بنابراین این اقدام قصی‌بن‌کلاب تأثیر به‌سزایی در افزایش اهمیت جزیره‌العرب و شکوفایی اقتصاد آن داشت.

جانشین قصی، پسرش «عبد مناف» شد. عبد مناف چندین پسر داشت و از آن جمله هاشم و عبد شمس بودند. عبد مناف در موقع مرگ، هاشم را جانشین خود قرار داد (زیدان، ۱۳۸۲: ص ۱۳).

علاوه بر این، در زمان هاشم و به ابتکار وی، قراردادهایی توسط او و برادرانش، عبد شمس، مُطَلَّب و نوفل با سران قبایل و کشورهای هم‌جوار، برای تأمین امنیت و توسعه تجارت، انعقاد یافت که نقش هاشم در این بین پُررنگ‌تر بود (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۰۴؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۲). هاشم به قیصر روم گفت: «ای پادشاه! مرا قومی است که بازرگانان عربند، می‌شود برای آنها چیزی بنویسی که خودشان و مال‌التجاره‌شان را در امان قرار دهد تا بتوانند از پوست‌ها و جامه‌های خوب حجاز بیاورند؟» قیصر پذیرفت و هاشم بازگشت و بر هر طایفه‌ای از اعراب که می‌گذشت، از بزرگان آن طایفه پیمان می‌گرفت که بازرگانان قریش نزد آنها و در سرزمینشان در امان باشند و در نتیجه از مکه تا شام این پیمان گرفته شد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۳). به این ترتیب هاشم با ملوک روم و غسان (در منطقه شام)، نوفل با خسرو (پادشاه ایران)، عبد شمس با نجاشی (فرمانروای حبشه) و مُطَلَّب با شاهان حمیر (در قلمرو یمن) عهد و پیمان بستند (طبری،

۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۰۴؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۵-۳۱۲). در پی این قراردادها هاشم موفق شد سفرهای بازرگانی تابستانی و زمستانی، بین شمال و جنوب شبه جزیره به راه اندازد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۰۴؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۲) و تجارت قریش را از محدوده مکه به خارج از آن ببرد؛ گو اینکه تجارت قریش قبل از وی محدود به خود مکه و برای اعراب بوده است (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۱۲). این نشان‌دهنده آن است که نهاد داد و ستد قبل از اسلام محدود به تجارت داخلی نبوده، بلکه تجارت خارجی را نیز در بر می‌گرفته است.

در ماه‌های حرام که جنگ و خونریزی و غارت در تمام جزیره العرب حرام بود، بهترین فرصت برای برگزاری بازارهای موسمی و دائمی و رونق داد و ستد بود (جعفریان، همان: ص ۳۱۹). ولی گاهی اعراب جاهلی برای ادامه یا آغاز جنگ، این چهار ماه را به عقب می‌انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند؛ این عمل را «نَسِئُ» می‌گفتند (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۳۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۵۶؛ سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۷۲). بنابراین با به‌هم‌خوردن زمان مشخص این ماه‌ها، شرایط عدم اطمینان به‌وجود می‌آمد و تجارت از رونق می‌افتاد؛ تا این‌که حفظ حرمت ماه‌های حرام مجدداً توسط «عبدالمطلب» الزامی شد (صدر، ۱۳۷۴: ص ۱۶). همه این عوامل دست به دست هم دادند تا مردم به داد و ستد علاقه نشان دهند و زمینه‌های توسعه و تسهیل این نهاد را فراهم آورند.

قبل از ظهور اسلام (قبل از ۶۱۰م)، نهاد داد و ستد بین‌المللی رونق داشت و اعراب برای تأمین معاش خود از این نهاد بهره می‌گرفتند. اعراب در دوره قبل از اسلام با اهالی شبه قاره روابط تجاری داشتند و از راه زمینی و دریایی با آنان معاملات تجاری می‌کردند. آنان از خلیج فارس گذشته به بندر قدیم موسوم به «دبیل» نزدیک به شهر کراچی کنونی می‌رسیدند و از آنجا از ساحل استان بمبئی کنونی به جنوب می‌رفتند و از دماغه کماری دور زده به طرف مشرق نواحی مدارس کنونی می‌رفتند و از یکی دو بندرگاه خلیج بنگاله گذشته به ممالک برما و سیام می‌رسیدند و از آنجا نیز پیش رفته وارد بنادر چین می‌شدند و از همان راه طولانی به عربستان مراجعت می‌نمودند. بعد در ماه‌های حرام، بازار عکاظ

که از بازارهای مشهور عرب بوده، دایر می‌شد. علاوه بر آن بازارهایی در نواحی مرسوم به شحر، صحار، مخنه، جاشه، مشقر و غیره دایر می‌کردند (زیدان، ۱۳۸۲: ص ۴۲۸). عرب‌ها در زمان جاهلیت سالی چند بار بازارهایی دایر می‌کردند و مردم در فصل‌های معین، از دور و نزدیک به آنجا می‌آمدند و همین که از این بازار فارغ می‌شدند، به بازار دیگری می‌رفتند. آنها از روز اول ماه ربیع‌الاول در دومة‌الجندل (از نواحی مرتفع نجد) برای خرید و فروش و داد و ستد بازارهایی ترتیب می‌دادند و پس از آنجا به هجر می‌رفتند و یک ماه در آن بازار بودند؛ آنگاه از هجر به عمان منتقل می‌شدند (همان، ص ۴۲۸). ده بازار وجود داشت که برای بازرگانی در آنجا گرد هم می‌آمدند و در آن بازارها جان و مالشان در امان بود:

«دومة‌الجندل» (در ماه ربیع‌الاول)؛

«مشقر» در هجر (در جمادی‌الاول)؛

«صحار» (در روز اول رجب؛ که بعد از صحار به «ریا» می‌رفتند)؛

«شحر» و «عدن» (در اول ماه رمضان)؛

«صفاء» (در نیمه ماه رمضان)؛

«رابیه» در حضرموت؛

«عکاظ» در بالای نجد (در ذی‌القعدة)؛

«ذی‌المجار» که اعراب بعد از بازار عکاظ و ذی‌المجار برای انجام حج خود به مکه می‌رفتند (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۵۰). تاجران عرب واسطه روابط تجاری بین ایران و روم بودند. آنان کالاهای ایرانی را از بندرهای یمن می‌خریدند و در شام می‌فروختند و کالاهای رومی را از شام می‌خریدند و در یمن می‌فروختند و تابستان‌ها را به شمال (شام) می‌رفتند که آب و هوایی خوش داشت، و زمستان‌ها که هوا سرد بود، راهی جنوب (یمن) می‌شدند (علی، ۱۹۶۹م، ج ۴: ص ۱۱۳). در قرآن به این دو سفر اشاره شده است:

«لَا يَلَا فِ قُرَيْشٍ؛ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ» (قریش: ۲۱)

برای الفت دادن قریش؛ الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان.

با فروپاشی و انحطاط دولت یمن، راه‌های تجارتی مکه و مدینه اهمیت یافت که در افزایش اهمیت جزیره‌العرب و شکوفایی اقتصادی آن نقش داشت. مکی‌ها پس از آشننگی اوضاع یمن، به‌خصوص با دخالت حبشیان در آنجا و کم‌توجهی آنان به امر تجارت، توانستند با بهره‌گیری از خلاء ایجاد شده از زمان هاشم، پویایی بیشتری به تجارت و بازرگانی مکه بدهند (خاکرند و همکاران، ۱۳۸۶). در همین زمان تجارت زمینی به‌وسیله کاروان شتر میان یمن، سوریه و عراق شروع به رشد کرد و تا سال ۶۰۰م، این امر عمدتاً در کنترل قریش مکه بود (وات،^۱ ۱۳۷۹). اهمیت مکه از دیرباز به‌واسطه آن بوده است که بر سر راه بازرگانانی که از یمن به شام و فلسطین و مصر می‌رفته‌اند، واقع بوده است. وجود خانه کعبه که هم در جاهلیت و هم در اسلام مطاف و مزار مردم بوده، بر اهمیت این شهر می‌افزوده است، به طوری که در اوایل قرن ششم، مکه به‌صورت مرکز مهم و تا حدی مستقل تجارت عربستان - که سایر مراکز تجاری را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود - در آمد (اجتهادی، همان: ص ۳۹). گرچه از حرکت کاروان‌های تجاری مدینه به شهرهای مختلف، مانند شام و یمن، گزارش‌های تاریخی در دست نیست، از بعضی روایت‌ها چنین برمی‌آید که تجارت در مدینه، کم و بیش رونق داشته، ولی با تجارت مکه قابل رقابت نبوده است. موقعیت جغرافیایی، داشتن زمین مناسب برای کشاورزی، رقابت‌ها و چالش‌های داخلی مدینه را می‌توان از علل رکود تجاری مدینه دانست. ساکنان مدینه با کاروان‌های تجاری قریش که از کنار مدینه می‌گذشتند، معامله می‌کردند. علاوه بر این، در زمان حج برای معامله به بازارهای عکاظ، مجنه و ذی‌المجار می‌رفتند (حسینیان مقدم، ۱۳۸۲).

این نهاد قبل از ظهور اسلام به قدری در بین آحاد مردم همه‌گیر و ارزنده بود که تقریباً تمام مردم عرب به ویژه مکی‌ها (مرد و زن) به آن مبادرت می‌کردند. قریشیان بازرگان بودند (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۴۹). از آن جمله، پدر بزرگوار پیامبر اکرم (ص) بودند، که به کار تجارت می‌پرداختند و در یکی از سفرهای

1. Watt

تجاری که با کاروان قریش از شام برمی گشت، در مدینه درگذشت و در همان مکان به خاک سپرده شد (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۳۶۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۵۴۰ و ۸۱۴). ابوطالب مثل سایر بزرگان قریش به تجارت می رفت و پیامبر اسلام (ص) را با خود می برد (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۴۶؛ مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۶۴۱؛ زیدان، ۱۳۸۲: ص ۲۰). رسول خدا (ص) از همان ایام جوانی که با عمویش به تجارت می رفت، اخلاق و کردارش طوری بود که او را «امین» می خواندند و هوش و عقلش را تمجید می کردند. خدیجه (دختر خویلد ابن اسد بن عبدالعزی بن قصی)، که زنی تجارت پیشه و شرافتمند بود، چون از راست گویی و امانت داری رسول خدا خبر یافت، نزد وی فرستاد و به او پیشنهاد کرد که همراه غلام وی «میسره» برای تجارت از مکه رهسپار شام شود. رسول خدا پذیرفت و به شام رفت و در هنگام بازگشت بیش از همه سود برده بود و چیزهایی نیز برای فروش در بازار تهامه خریده بود (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۹۰؛ طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۳۳-۸۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۴۹). علاوه بر حضرت خدیجه (س)، زنان دیگری نیز در مکه بودند که به تجارت می پرداختند و در به راه انداختن قوافل تجاری سهم داشتند (اجتهادی، همان: ص ۴۱) از جمله هند، همسر ابوسفیان و مادر ابوجهل (واقدی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۶۷).

۳. وضعیت نهاد داد و ستد بین المللی بعد از ظهور اسلام

بعد از ظهور اسلام، قطعاً بایستی تغییراتی در این نهاد صورت می گرفت، ولی اینکه این تغییرات با چه شدتی و در کدام جهت باشد در ذیل توضیح داده خواهد شد (اینکه مورد تشویق قرار می گیرد و زمینه های توسعه آن فراهم می شود، یا مورد عدم استقبال و نکوهش قرار می گیرد و سیر قهقرایی و افول را طی می کند).

اگر کشوری توسعه یافته است به دلیل این است که باورها و مدل های ذهنی مشترک آن کشور در جهت و موافق توسعه بوده است؛ اسلام چنین باورهایی را رواج می دهد. اسلام به عنوان ایدئولوژی حاکم بر جامعه، مشوق و موافق رشد و توسعه است و مسلم است که نهادهای تبلور یافته از چنین باوری نیز زیرساخت های توسعه را هموار خواهد

کرد. قبل از ظهور اسلام، رویکرد موجود نسبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی مثبت بوده و همان‌طور که گفته شد، این نهاد رونق داشته است. حال سؤال این جاست که ظهور اسلام با توجه به نوع رویکردش نسبت به نهاد داد و ستد بین‌المللی، چه تأثیری بر این نهاد گذاشت؟ به عبارت گویاتر آیا ظهور اسلام توانست به دلیل داشتن رویکرد مثبت نسبت به این نهاد، بستر را طوری ایجاد و تکمیل کند و یا تغییر دهد که هزینه معاملات کاهش یافته و زمینه رونق و توسعه نهادهای مولد، از جمله نهاد داد و ستد بین‌المللی، فراهم آید؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال لازم است که ابتدا با رویکرد اسلام نسبت به نهاد مزبور آشنا شویم. برای این کار، به تاریخ مراجعه کرده و با استناد به واقعیات و شواهد تاریخی، گرایش اسلام در این زمینه مشخص می‌شود.

بخش قابل توجهی از تعالیم حضرت محمد (ص) ناظر به مسائل تجارت بوده و مصطلحات قرآن سرشار از مفاهیم تجاری است (خاکرند و همکاران، ۱۳۸۶). متون فقهی، از زوایای مختلف به بررسی آن پرداخته و در مجموعه‌های وسیعی از احکام و مقررات، آن را تبیین کرده است. از مجموعه آیات و روایات و نمونه‌های تاریخی که در زیر بیان می‌شود، برمی‌آید که دین اسلام زمینه‌ساز و مشوق داد و ستد بوده است. عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«هیچ‌کس نیست که برای تجارت، طعامی را از شهری به شهر دیگر از شهرهای مسلمین ببرد و آن را به قیمت خودش بفروشد، مگر اینکه جایگاهش نزد خداوند چون مقام شهید خواهد بود» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ص ۲۸۴).

امام علی (ع) فرموده‌اند:

«هرگز در بازار ننشیند، جز کسی که عقل خرید و فروش دارد» (همان).

امام صادق (ع) فرموده‌اند:

«کوچیدن برای یک مسلمان عاقل شایسته نیست مگر در سه مورد: بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی (سفرهای تجاری و...)، کسب توشه آخرت (سفرهای زیارتی)، رسیدن به لذت‌های حلال (سفرهای تفریحی)» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۳).

معلی بن خنیس یکی از یاران امام صادق (ع) که تاجر بوده، می گوید: «روزی از تجارت عقب مانده بودم، تا چشم امام صادق (ع) به من افتاد، فرمود:

هرچه زودتر به سوی عزت و شرف خود حرکت کن» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ص ۴).

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است:

«رها کردن تجارت از عقل می کاهد» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ص ۲).

معاذبن کثیر فروشنده لباس می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم می خواهم بازار را رها کنم، چون به اندازه کافی دارا هستم؛ حضرت فرمودند:

در این صورت از تدبیر تو کاسته می شود و از تو کمکی بر چیزی نمی شود» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۷: ص ۳).

و وقتی متوجه شدند که عمر بن مسلم تجارت را رها ساخته، فرمودند:

«ترک تجارت کار شیطانی است» و این جمله را سه بار تکرار نمودند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ص ۱۴ و ۱۵).

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، او را به نیکی در حق بازرگانان سفارش کرده و می فرماید:

«اینک سفارش مرا در حق بازرگانان و پیشه‌وران بپذیر و درباره آنها به کارگزانت نیکو سفارش کن. خواه آنها که بر یک جا مقیم‌اند و خواه آنها که با سرمایه خود این سو و آن سو سفر کنند و با دسترنج خود زندگی نمایند؛ زیرا این گروه، خود مایه‌های منافع، اسباب رفاه و آسودگی و به دست آورندگان آن از راه‌های دشوار و دور و خشکی و دریا و دشت‌ها و کوهساران و جاهایی که مردم در آنجا گرد نیایند و جرأت رفتن به آنجاها را ننمایند، هستند. اینان مردمی مسالمت جویند که نه از فتنه‌گری‌هایشان بیمی است و نه از شر و فسادشان وحشتی. در کارشان نظر کن، خواه در حضرت تو باشند یا در شهرهای تو» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام صادق (ع) فرموده‌اند:

خداوند در مورد تاجران خداجو و باتقوا می فرماید:

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ۳۷)

مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرورو می‌شود، می‌هراسند» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ص ۱۵۱۴).

فضل بن یسار می‌گوید:

«به امام صادق (ع) عرض کردم من از تجارت دست برداشته‌ام و از آن خودداری می‌کنم؛ حضرت فرمود: برای چه؟ مگر از آن ناتوان گشته‌ای؟ این چنین است که دارایی شما از بین می‌رود. از تجارت دست بردارید و از بخشش و فضل الهی طلب کنید» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۱۴۹).

قطعاً داشتن چنین گرایش مثبتی نسبت به تجارت باعث رونق این نهاد خواهد شد که شواهد تاریخی نیز این مطلب را تأیید می‌کند. به دلیل داشتن چنین گرایش مثبتی بود که پیامبر اسلام (ص) دست به اقداماتی برای رونق و توسعه نهاد داد و ستد بین‌المللی زدند. ایشان بعد از هجرت به مدینه از مزایای نسبی شبه جزیره و سابقه مهارت اهل مدینه در تجارت بهره گرفته و به تشویق بازرگانی و مضاربه با مشارکت مهاجران و انصار پرداختند (صدر، ۱۳۷۴: ص ۱۷۰). در زمان هجرت، مدینه مرکز اقتصادی مهمی از لحاظ مصرف و یا تولید (صادرات) به شمار نمی‌آمده است (العالی، ۱۳۸۱: ص ۲۴). محصولات اساسی مدینه شامل انواع خرما و جو بوده که تنها نیاز ساکنان آن و نیز برخی از اعراب مجاور مدینه را برآورده می‌ساخته است (جعفریان، همان: ص ۳۷۳؛ العالی، ۱۳۸۱: ص ۲۴). یکی از نشانه‌های ظاهری ضعف فعالیت اقتصادی در مدینه، عدم وجود بازاری بزرگ در آن بوده است (العالی، ۱۳۸۱: ص ۲۴). مردم معاملات خویش را اغلب در خانه‌ها و گاه در فضاهای باز گسترده‌ای که بازاری کوچک به شمار می‌آمده، انجام می‌داده‌اند (همان: ص ۲۵). جعفریان نیز در کتاب خود بیان می‌دارد که از نظر اقتصادی محیط یترب نسبت به مکه متفاوت بود. گرچه در اینجا نیز تجارت وجود داشت، اما نه مانند تجارت مکی‌ها

که قافله‌های تجاری تابستانی و زمستانی داشته باشند. اقتصاد مدینه بر پایه کشت و زرع و نخلستان‌هایی بود که در نواحی مختلف مدینه وجود داشته است (جعفریان، همان: ص ۳۷۲-۳۷۳). تجارت مدینه به صورت داخلی بود و هیچ‌گاه نمی‌توانست با کشاورزی آن رقابت کند و اهالی هم به علت اشتغال به کشاورزی چندان رغبتی به تجارت نشان نمی‌دادند؛ ولی چون مدینه در سر راه قرار گرفته بود، اهالی تنها برای رفع احتیاج ضروری خود، هنگام توقف قوافل تجاری با آنها داد و ستد می‌کردند (اجتهادی، همان: ص ۴۳ به نقل از ابن هشام). بعد از ظهور اسلام، از جمله اقدامات اساسی پیامبر اسلام، تأسیس بازاری جدید برای مسلمانان در محل بقیع زیر بود^۱ (ابن ادریس، ۱۳۸۴ به نقل از علی بن عبدالله سمهودی). مهم‌ترین بازار مدینه در زمان ظهور اسلام، بازار بنی قینقاع - در منطقه بنی قینقاع و در کنار پل بطحان - بود که در اختیار یهودیان قرار داشت (العالی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۸). یهودیان از اهالی بازار خراج می‌گرفتند، ولی پیامبر اسلام خراجی از بازاریان اخذ نمی‌کرد؛ هر چند که بازار را حکومت اسلامی در اختیار عموم نهاده بود (همان). امام علی (ع) نیز در زمان حکومت خود خراجی از مسلمانان برای بازار اخذ نمی‌کرد. در روایت آمده است که امام علی (ع) از اینکه از بازار مسلمانان اجاره‌ای دریافت کند، کراهت داشت (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۴۰۶). عدم تحمیل این هزینه‌ها بر بازار توسط پیامبر اسلام (ص) باعث کاهش قیمت تمام‌شده و به دنبال آن جلوگیری از افزایش قیمت در بازار می‌شد. در واقع زمین مورد نیاز برای تشکیل بازار را ایشان از طریق بیت‌المال فراهم آورده بود. این اقدام بیانگر این نکته است که پیامبر اسلام (ص) به عنوان حاکم جامعه اسلامی، زیرساخت‌ها و امکانات لازم برای توسعه نهاد داد و ستد را با هزینه بخش عمومی فراهم می‌کردند، در غیر این صورت واحد خصوصی خود مجبور است با هزینه شخصی چنین شرایطی را مهیا سازد که به دلیل بالا رفتن هزینه معاملاتی، مانع توسعه نهاد داد و ستد خواهد شد. از دیگر اقدامات رسول اکرم (ص) این بود که هرگونه

۱. رسول اکرم (ص) بعد از بهبود وضع مالی مسلمانان، برای آنان بازاری تعیین کردند و کاروان‌های تجاری مسلمانان با بلاد شام و عراق به تجارت پرداختند (خاکرند و همکاران، ۱۳۸۶: به نقل از العالی).

رفتاری را که در بازار باعث افزایش هزینه معاملات می‌شد، منع می‌کردند. این تحریم‌ها در قالب قوانین اسلامی بر بازار حاکم شد و روابط بین طرفین تجاری را تعریف و تنظیم نمود. برای مثال با تحریم کم‌فروشی، به واسطه نزول آیه *وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ*، میزان‌ها و پیمانه‌ها اصلاح شد؛ درحالی‌که هنگام هجرت پیامبر اسلام (ص) به مدینه، تاجران مدینه از نظر توجه به پیمانه و وزن بدترین مردم بودند (ابن ادریس، ۱۳۸۴: به نقل از تفسیر طبری). ربا که از معاملات رایج در بین عصر جاهلیت بود، حرام اعلام شد (بقره: ۲۷۵). بدین ترتیب تاجر برای تأمین سرمایه مورد نیاز تجارت، به جای گرفتن وام با بهره، از روش‌هایی مثل مضاربه استفاده کرد که هزینه معاملاتی را بسیار کاهش داد. بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، پیامبر اسلام (ص) تهیه سرمایه لازم برای تجارت را از طریق عقد مضاربه برای مسلمانان تسهیل فرمودند (صدر، ۱۳۷۴: ص ۶۷). مسلمانان از ممنوعیت و حرمت ربا که ضربه مستقیمی بر استثمار یهودیان عرب در معاملات تجاری آنان بود، استفاده کرده و از آن پس خود به تنهایی به انجام داد و ستدهای تجاری و انجام خرید و فروش بدون ربا، که بر پایه‌های انسانی استوار بود، دست می‌زدند (العالی، ۱۳۸۱: ص ۳۱۲).

احتکار کالاها ممنوع اعلام شد. امام سجاد (ع) می‌فرماید:

«روزی رسول خدا (ص) بر محتکران گذشت. فرمان داد آنچه را احتکار کرده‌اند، به بازار

آورده، در معرض دید همگان قرار دهند» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ص ۴۳۰). نسیئی^۱

از جمله مسائلی بود که تحت تأثیر خواسته‌های عرب، برای ایجاد جنگ‌های به موقع، از شکل اصلی خود تحریف شده بود (جعفریان، همان: ص ۱۸۵). این امر باعث از بین رفتن ثبات می‌شد و قطعاً این مسئله تأثیر منفی بر نهاد داد و ستد می‌گذاشت. آیه ۳۷ سوره توبه در خصوص جلوگیری از تأخیر ماه‌های حرام که رسم عرب جاهلی بود، نازل

۱. چون اعراب مجرای صحیحی برای زندگی نداشتند غالباً از راه غارتگری ارتزاق می‌کردند از این جهت برای آنان بسیار سخت بود که در سه ماه ذی‌القعدة و ذی‌الحجه و محرم جنگ را تعطیل کنند. برای همین گاهی از متصدیان کعبه درخواست می‌کردند که اجازه دهند در ماه محرم جنگ کنند و به جای آن در ماه صفر جنگ متارکه شود (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۷۲).

گردید (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۵۳).

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلِلُونَ عَامًّا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًّا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۳۷)

جز این نیست که جابه‌جا کردن [ماه‌های حرام] فزونی در کفر است که کافران به وسیله آن گمراه می‌شوند، آن را یک سال حلال می‌شمارند و یک سال [دیگر] آن را حرام می‌دانند تا با شماره ماه‌هایی که خدا حرام کرده است، موافق سازند و در نتیجه آن‌چه را خدا حرام کرده، [بر خود] حلال گردانند؛ زشتی اعمالشان برایشان آراسته شده است و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

اسلام بهره زنان را از آنچه کسب می‌کنند، تصدیق نمود.

«...لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ...» (نساء: ۳۲)

...برای مردان از آن‌چه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان [نیز] از آن‌چه [به اختیار] کسب کرده‌اند، بهره‌ای است...

بدین ترتیب به دلیل قائل شدن حقوق مالکیت برای زنان، آنها نیز برای پرداختن به کارهای مولد انگیزه‌مند شدند؛ چراکه تنظیم و اجرای حقوق مالکیت، فرد را نسبت به پاداش تلاش‌هایش امیدوار می‌سازد و در نتیجه چنین تلاش‌هایی صورت می‌پذیرد (Alchian & Demsetz, 1973; Barzel, 1989; Demsetz, 1967). برقراری حقوق مالکیت شفاف، تقریباً تعداد بی‌نهایتی از کنش‌ها و رفتارهای اقتصادی را تسهیل خواهد کرد و کل پتانسیل و توان بالقوه اقتصادی را رها و آزاد می‌سازد. سیاست و دستور پیامبر اسلام (ص) مبنی بر اینکه هرکس زمین مواتی را آباد کند، از آن خود او می‌شود (محدث نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۱۷: ص ۱۱۱)، در راستای توجه به اصل حیاتی فوق است. با تعریف قوانین واضح و روشن، مسیر راه مشخص شد. بدین ترتیب برای تعیین تکلیف اینکه در چه جهتی باید حرکت شود، دیگر نیازی نبود وقت و هزینه صرف گردد، بلکه قوانین لازم در این خصوص قبلاً مشخص گردیده است که اینها همه باعث کاهش هزینه معاملاتی می‌شود. برای مثال مجموعه‌ای از قوانین مربوط به تجارت را این‌گونه بیان نمودند:

«کسی که می‌فروشد و می‌خرد، باید از پنج خصلت دوری کند و گرنه هرگز نخرد و نفروشد: ربا، قسم خوردن، عیب کالا را مخفی نگه داشتن، موقع فروش تعریف کردن و هنگام خرید عیب گرفتن» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ص ۲۸۴).

در واقع اسلام با ارائه فرامین منطبق بر فطرت انسانی، در ارتباط با مسائل داد و ستد، بهترین راه‌کارها را برای توسعه این نهاد ارائه نموده است. پیامبر اسلام (ص) بازرگانان غیرمسلمان را به داد و ستد با مسلمانان و فعالیت در بازار مسلمین تشویق می‌کردند؛ ایشان برای این منظور اطمینان می‌دادند که اگر چیزی از آنها ضایع شود، جبران خواهد شد و تا وقتی که در مدینه هستند، مهمان حضرتش هستند (صدر، ۱۳۷۴: ص ۱۷۰ به نقل از جعفر مرتضی). با چنین سیاست‌هایی تجارت خارجی و مبادلات بازرگانی مدینه با مناطق اطراف گسترش یافت، چنان‌که در تاریخ نقل شده که مردم مدینه هر سال در بازارهای عکاظ، ذی‌المجار و مجنه شرکت می‌کردند و نیازمندی‌های اقتصادی‌شان را از آنجا تأمین می‌کردند (علی، ۱۹۶۹م، ج ۷: ص ۳۸۶-۳۶۵) و از کاروان‌های تجاری مکی‌ها که از کنار مدینه می‌گذشت، استقبال می‌کردند. همچنین می‌توان به سفر تجاری مردم مدینه به کشورهای همجوار اشاره کرد که از یمن و شام روغن و کشمش و از هند و بحرین عطر و مشک می‌آوردند و یهودیان مدینه نیز شراب و خشکبار به روم صادر می‌کردند (همان، ج ۴: ص ۱۴۱). پیامبر اسلام (ص) مشوق فعالیت‌های مولد مانند داد و ستد بودند و شمار زیادی از یاران ایشان به تجارت می‌پرداختند و این‌گونه نبود که به دلیل نزدیکی با پیامبر اسلام (ص) از تجارت بازمانند. در این میان تعدادی از بزرگان صحابه در دوران رسول خدا (ص) فعالیت خویش را در تجارت متمرکز نمودند، بدون اینکه فعالیت آنان تأثیری بر موضع‌گیری آنان نسبت به اسلام گذارد (العالی، ۱۳۸۱: ص ۳۳۸). از جمله عبدالرحمن بن عوف به فعالیت بازرگانی پرداخت و به چنان سودی دست یافت که با پشتوانه آن، توانست زندگی خویش را هموار سازد (همان، ص ۳۱۳). از طرفی در میان مهاجران افرادی بودند که هنگامی که در مکه زندگی می‌کردند، دارای آگاهی‌های گسترده‌ای در زمینه تجارت و بازرگانی بودند؛ این افراد آگاهی‌های خویش

در این زمینه را در مدینه به کار گرفته و شروع به کار بازرگانی کردند.

یکی دیگر از اقدامات پیامبر اسلام (ص) خواندن پیمان برادری بین مسلمانان بود. عقد برادری، خود پیمانی طرفینی بود که پیامبر اسلام (ص) بعد از ورود به مدینه میان مؤمنان منعقد کرد (جعفریان، همان: ص ۱۷۱). برخی منابع، پیوند برادری را تا مرحله کمک اقتصادی نیز دانسته‌اند (العالی، ۱۳۸۱: ص ۷۶). روایت شده است که سعد بن ربیع - که شخصی ثروتمند بود - با عبدالرحمن بن عوف پیوند برادری بست و بخشی از ثروت خویش را بر او عرضه نمود، اما عبدالرحمن بن عوف به گرفتن مبلغی برای تجارت به عنوان قرض بسنده کرد (همان، ص ۷۷). اگر در دوره جاهلیت جنگ و خونریزی در ماه‌های حرام موقتاً خاتمه می‌یافت و امکان تجارت فراهم می‌شد، پیامبر اسلام (ص) با خواندن عقد اخوت و بستن پیمان‌های مختلف با ادیان و قبایل متفاوت و تأکید بر متعهد ماندن بر آنها، صلح و امنیت را پایدارتر و همیشگی می‌ساخت و زمینه توسعه تجارت را فراهم می‌آورد. ایشان همچنین پس از حدیبیه برای دستیابی به مناطق شمال حجاز و مناطقی که در اطراف سرزمین شام واقع بود، سعی و کوشش فراوانی به خرج داد. به همین منظور حملات متعددی به این مناطق نمود تا این که بتواند تسلط خویش را بر این مناطق، که امنیت حرکت بازرگانی مسلمانان و تزلزل حرکت تجارتي مشرکین را به همراه داشت، گسترش دهد (همان، ص ۳۰۵). هدف اساسی از حمله به این عشایر که گذرگاه عبور کاروان‌های تجاری به سوی شام بود، گسترش دولت اسلام و آماده‌سازی حرکت تجاری مسلمانان - که پس از هجرت در مدینه آغاز به رشد نموده بود - بوده است (همان، ص ۱۱۳). رسول اکرم (ص)، شخصاً بر بازار نظارت داشتند (کرمی، ۱۳۷۵ به نقل از سمهودی) و اجازه نمی‌دادند که اهل بازار با زیر پا گذاشتن قوانین و عدم اجرای صحیح آن، در امور آن اختلال ایجاد کنند؛ ولی نظارت هرگز منجر به دخالت و خارج شدن آن از حالت طبیعی نمی‌شد. چنانچه وقتی از ایشان خواسته شد تا بر کالاهایی که احتکار شده بود و بعد از فرمان ایشان وارد بازار شد، قیمت گذارند فرمودند: «قیمت تنها در دست خداست؛ هر وقت خواست، بالا می‌برد و هر وقت خواست، پایین

می‌آورد» (طوسی، همان، ج ۷: ص ۱۶۱). جنب‌وجوشی که اسلام در مدینه جایگزین رکود و گوشه‌گیری نموده بود نیز بر رشد فعالیت بازرگانی تأثیر می‌گذاشت (العالی، ۱۳۸۱: ص ۳۱۳). با توجه به گرایش مثبت اسلام نسبت به داد و ستد (داخلی و خارجی)، بعد از هجرت شرایط و بستر نهادی مدینه چنان برای توسعه این نهاد فراهم شد که مدینه «سوق العرب» خوانده شد (ابن ادریس، ۱۳۸۴ به نقل از کتانی). همه این مطالب بیانگر این است که اسلام خواستار بهبود و توسعه و تسهیل نهاد داد و ستد (داخلی و بین‌المللی) بوده و به دلیل چنین بینش مثبتی نسبت به این نهاد، راهکارهای ارائه شده در این زمینه، در راستای این هدف بوده است.

مفاهیم مبنایی مانند اسلام از مشخصه‌های اصلی تشکیل دهنده هر نهادی است که در بررسی یک نهاد نباید نادیده گرفته شود. تأثیر این مفاهیم و اعتقادات و جهان‌بینی‌ها بر شکل‌گیری و مسیر تحولات بعدی نهاد خیلی بیشتر از تأثیر مکانیزم‌های ساختاری، قضایای علمی و روابط علت و معلولی است. بدون درک این روابط (روابط بین اصول بنیادی و بستر نهادی)، امکان تعمیم احکام اسلامی به بستر نهادی امروز ممکن نیست. در این صورت، جامعه‌ای خواهیم داشت که فقط اسماً اسلامی است و هیچ‌یک از نهادهای آن مطابق با مبانی اسلامی نخواهد بود و نمی‌توان سازگاری را در آن جامعه یافت. امکان‌پذیری پیاده شدن اسلام در جامعه، مستلزم آن است که بر پایه مبانی و اصول ثابت شریعت اسلام، به ایجاد نهادهای جدید و تغییر نهادهای موجود همت گماریم، تا نهادهایی که سازگار با شرایط جدید (ورود اسلام) است، انتخاب شوند و زمینه‌های لازم برای ایجاد یا تغییر بستر نهادی، براساس الزامات جامعه، فراهم آید. یعنی همان کاری که پیامبر اسلام (ص) هنگام ورود به مدینه و استقرار حکومت اسلامی در آنجا انجام داد. ایشان برخی از نهادهای جدید مانند نهاد مسجد، نهاد بیت‌المال، نهاد وقف و زکات و... را که بر پای شریعت اسلامی بودند، ایجاد و تأسیس و برخی نهادهای دیگر موجود در جامعه را با قوانین اسلامی مطابقت‌سازی نمودند. از جمله این نهادها، نهاد داد و ستد بین‌المللی بود که یکی از نهادهای لازم و ضروری هر جامعه‌ای است و از قدیم‌الایام (قبل

از ظهور اسلام) وجود داشته است و کاری که پیامبر اکرم (ص) نمودند این بود که این نهاد را با شرایط جدید (ورود اسلام) سازگار کردند، تا کارایی خود را حفظ کند. چرا که اگر نهادی، به موازات تغییرات صورت گرفته در اجتماع، تغییر نکند و با شرایط جدید وفق داده نشود، از کارکردش کاسته می شود (Kuran, 2007).

۴. نتیجه گیری

بررسی و مطالعه تاریخی نشان می دهد که پیامبر اسلام (ص) بعد از ورود به مدینه، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا موجبات رونق و بهبود نهاد داد و ستد بین المللی مسلمانان را فراهم سازند و نهاد داد و ستد بین المللی همواره و تحت هر شرایطی از متغیرهای مهم در سیاست گذاری هایشان بوده است. شواهد و قرائن تاریخی نشان می دهد که نگرش نسبت به نهاد داد و ستد بین المللی مثبت بوده و به عنوان شخص اول مملکت از هر فرصتی برای انتقال و رواج این رویکرد استفاده می کردند. رسول اکرم (ص) این نهاد را یکی از نهادهای لازم و ضروری در جامعه می دانستند و تلاش می کردند بستر نهادی را طوری فراهم کنند که با کاهش هزینه معاملاتی، موجبات رونق نهاد داد و ستد بین المللی فراهم آید. می توان با پشت گرمی به مرور تاریخی، که در این مقاله صورت پذیرفت، بیان داشت که یکی از دغدغه های ایشان رونق و بهبود این نهاد در جامعه بوده است و برای توسعه آن در مراحل مختلف حکومت خود، با توجه به مقتضیات آن روز، تصمیمات لازم را اتخاذ و اقدامات لازم را انجام می دادند.

بدین ترتیب می توان بیان داشت که: پیامبر اسلام (ص) به عنوان شخص اول مملکت، گرایش مثبت نسبت به نهاد داد و ستد بین المللی داشتند که این امر منجر به ایجاد و تکمیل و تغییر بستر نهادی در جهت توسعه این نهاد می شد.

با توجه به نتایج کسب شده، می توان به مسئولین امر توصیه کرد که همواره نهاد داد و ستد بین المللی را به عنوان یکی از نهادهای مهم در تصمیم گیری های بین المللی قرار دهند و توجه داشته باشند، قبل از اینکه برای ایجاد و تغییر این نهاد برنامه ریزی نمایند، دست

به فرهنگ‌سازی و نهادینه کردن آن در افکار و اذهان جامعه بزنند؛ زیرا نتایج حاکی از آن است، این نگرش و رویکرد جامعه است که مسیر ایجاد و تکامل و تغییر نهادها را تعیین می‌کند. نورث نیز در این مورد بیان داشته است که تفاوت میان کشورهای فقیر و ثروتمند به تفاوت در باورهای آنها برمی‌گردد (North, 2005).

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

 ۱. ابراهیم حسن، حسن. ۱۳۸۸. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. بدرقه جاویدان. چاپ سوم.
 ۲. ابن اثیر، عزالدین. ۱۳۷۰. تاریخ کامل. ترجمه دکتر محمد حسین روحانی. تهران. اساطیر، چاپ اول.
 ۳. ابن ادریس، عبدالعزیز عبدالله. ۱۳۸۴. «وضع اقتصادی مدینه در عهد نبوی». ترجمه شهلا بختیاری. فصلنامه تاریخ اسلام. شماره ۲۳.
 ۴. اجتهادی، ابوالقاسم. ۱۳۶۳. وضع مالی و مالیه مسلمین. تهران. انتشارات صداوسیما. چاپ اول.
 ۵. جعفریان، رسول. ۱۳۷۷. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. تهران. سازمان چاپ و انتشارات.
 ۶. حرّ عاملی، محمدبن حسن. ۱۴۱۴ق. وسائل الشیعه. قم. مؤسسه آل البيت.
 ۷. حسینیان مقدم، حسین. زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲. «مناسبات مکه بین مدینه پیش از اسلام در چشم انداز روابط قحطانی - عدنانی». فلسفه کلام و عرفان. نامه علوم انسانی. شماره ۶ و ۷.
 ۸. خاکنند، شکراله و منتظرالقائم، اصغر و چلونگر، محمد علی. بهار ۱۳۸۶. «پیامبر اسلام (ص) و جهان بینی تمدن ساز دینی». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. شماره ۲۲.
 ۹. رنانی، محسن. ۱۳۷۶. بازار یا نابازار (بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در ایران). تهران. سازمان برنامه و بودجه.
 ۱۰. زیدان، جرجی. ۱۳۸۲. تاریخ تمدن اسلامی. ترجمه علی جواهر کلام. تهران. امیر کبیر.
 ۱۱. سبجانی، جعفر. ۱۳۷۵. فروغ ابدیت (تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم (ص)). قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ویرایش دوم.
 ۱۲. صدر، سید کاظم. ۱۳۷۴. اقتصاد صدر اسلام. تهران. دانشگاه شهید بهشتی.
 ۱۳. طبری، محمدبن جریر. ۱۳۸۵. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. اساطیر. چاپ ششم.
 ۱۴. طوسی، ابی جعفر محمدبن حسن. ۱۳۹۰ق. تهذیب الاحکام. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ سوم.
 ۱۵. العالی، صالح احمد. ۱۳۸۱. دولت رسول خدا (ص). ترجمه هادی انصاری. قم. پژوهشکده حوزه و

- دانشگاه. چاپ اول.
۱۶. علی، جواد. ۱۹۶۹م. المفضل فی التاريخ العرب قبل الاسلام. بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۷. فیاض، علی اکبر. ۱۳۵۵. تاریخ اسلام. تهران. دانشگاه تهران. چاپ دوم.
۱۸. کرمی، ابوالفضل. بهار ۱۳۷۵. «بازار در تمدن اسلامی». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع). سال اول. شماره ۳.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. اصول کافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ پنجم.
۲۰. کیوانی امینه، محمد. بهار ۱۳۸۵. «آشنایی با مکتب نهادگرایی». فصلنامه اندیشه صادق (ع). مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع). شماره ۲۲.
۲۱. متوسلی، محمود. ۱۳۸۲. توسعه اقتصادی (مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی). تهران. سمت.
۲۲. مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۲. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. چاپ هفتم.
۲۳. نوری طبرسی (محدث نوری)، میرزا حسین. ۱۴۰۷ق. مستدرک الوسائل. قم. مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۴. وات، مونتگمری. زمستان ۱۳۷۹. «عریستان پیش از اسلام». ترجمه علی ناظمیان فرد. تاریخ اسلام (دانشگاه باقرالعلوم). شماره ۴.
۲۵. واقدی، محمد بن عمر. ۱۳۶۹. مغازی، تاریخ جنگهای پیامبر اسلام (ص). ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب ابن‌واضع. ۱۳۶۲. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران. علمی و فرهنگی. چاپ سوم.

27. Alchian, A. A. & Demsetz, H. 1973. "The property rights paradigm". Journal of economic History. Vol 33.
28. Barzel, Y. 1989. Economic analysis of property rights. Cambridge. Cambridge university
29. Demsetz, H. 1967. "Towards a theory of property rights". American Economic Review; papers and proceedings. Vol 52.
30. Hall, R. & Jones, C. I. 1999. "Why do some countries produce so much more

- output per worker than others?". Quarterly Journal of Economics, Vol 114.
31. Kaufmann, D. & Kraay, A. & Zoido-Lobaton, P. "Aggregating governance indicators". World bank policy research working paper. Vol 2195.
 32. Knack, S. & Keefer, P. 1995. "Institution and economic performance: Cross-country tests using alternative institutional measures". economics and politics. Vo 17.
 33. kuran, Timur. 2007. The scale of entrepreneurship in middle eastern history: inhibitive roles of Islamic institutions, department of economics. Durham. DUKE university.
 34. Mauro, P. "Corruption, country risk and growth". Quarterly journal of economics, Vol 110.
 35. North, C. Douglass. & Denzau, Arthr. T. 1994. "Shared-MentalModels: Ideologies and Institutions". Kyklos. Vol 94. No 1.
 36. North, C. Douglass. 2005. Understanding The Process Of Economic Change. Princeton University, New York, 4 th. Edition.
 37. Parente, S. L. & Prescott, F, 2000. Barriers to riches. Cambridge, MIT press.

